

شگفتی وجود

جف فوستر

ترجمه ی وحید مهدیخانی



سرشناسه: فاستر، جف

Foster, Jeff

عنوان و نام پدیدآور: شگفتی وجود: بیدار شدن به صمیمیتی و رای کلام/ جف فوستر؛ مترجم وحید مهدیخانی.

مشخصات نشر: تهران: ترنگ، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۲۸ ص؛ ۱۴/۵ × ۵/۲۱ س.م.

شابک: ۹-۴۴-۶۶۸۳-۶۶۲۲-۹۷۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: The wonder of being : awakening to an intimacy beyond words, 2016.

عنوان دیگر: بیدار شدن به صمیمیتی و رای کلام.

موضوع: معنویت

موضوع: Spirituality

موضوع: صمیمیت -- جنبه‌های مذهبی

Intimacy (Psychology) -- Religious aspects

موضوع: زندگی معنوی

Spiritual life

موضوع: ابراز وجود

Self-realization

شناسه افزوده: مهدیخانی، وحید، ۱۳۵۵ - ، مترجم

رده بندی کنگره: BL۶۲۴

رده بندی دیویی: ۲۰۴

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۴۸۴۸۶

وضعیت رکورد: فیپا



شگفتی وجود

جف فوستر

ترجمه‌ی وحید مهدیخانی



نشر ترنگ



nashretorang

www.nashretorang.com



نشر ترنگ



شگفتی وجود

جف فوستر

ترجمه‌ی وحید مهدیخانی

حروف چین و صفحه آرا: رهگستران

لیتوگرافی و چاپ: پردیس دانش

نوبت چاپ اول: ۱۳۹۹

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

قیمت: ۵۲۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۶۸۳-۴۴-۹

نشانی انتشارات: خیابان انقلاب، خیابان روانمهر، کوچه دولتشاهی، پلاک ۵، طبقه اول

تلفن: ۰۹۱۹۹۶۴۶۲۲۴ / ۶۶۴۷۰۳۷۶ / ۶۶۴۰۳۵۲۰ همراه: ۰۹۱۹۹۶۴۶۲۲۴

حق چاپ محفوظ است

nashretorang@gmail.com



فهرست

۱۱	یادداشت نویسنده
۱۳	ورای کلام
۲۱	سهمیم شدن «این»
۲۵	غیبت خودتان
۲۹	داستان هیچ کس
۳۳	تکامل این کتاب
۳۵	عاشق شدن
۳۹	اشاره کردن به امر آشکار
۴۳	آمدوشدی بی دردسر
۴۵	کاملاً رها
۴۷	درون و بیرون
۴۹	عدم جدایی
۵۳	غیرخاص
۵۵	زندگی بدون مرکز
۵۷	همواره بیدار

۵۹	زندگی همان طور که هست
۶۱	قدم زدن در باران
۷۵	مبدأ
۷۷	سکوت هیچ اشکالی ندارد
۸۳	تناقض الهی
۸۹	درخت دانش
۹۷	این لحظه
۹۹	راز امور
۱۰۷	به خانه آمدن
۱۱۱	پایان جست و جو
۱۱۲	ملکوت آسمان
۱۱۷	ورای معنویت
۱۲۱	بازی جست و جو
۱۲۵	فقط یک فکر
۱۲۹	دور باطل
۱۳۳	یک فنجان چای
۱۳۷	بودا در فروشگاه سر کوچه
۱۳۹	رهایی... پرداخت قبض گاز است.
۱۴۳	چه کسی توجه می کند؟
۱۴۷	آنچه واقعاً و حقیقتاً می خواهیم
۱۵۱	افسانه انتخاب
۱۵۷	فیل
۱۶۱	آتش ندانستن

۱۸۵	 عشق و مرگ
۱۸۷	 دربارهٔ عشق و تنهایی
۱۹۱	 صمیمیت
۱۹۵	 ورای بازی
۱۹۷	 پیامی مرگبار
۱۹۹	 درد
۲۰۳	 پایان داستان
۲۰۷	 نگاه به چهرهٔ مرگ
۲۱۳	 ورای هیچ‌چیز و همه‌چیز
۲۱۵	 سینه‌سرخ
۲۱۷	 بازی پدیدارها
۲۲۱	 صدا و غضب
۲۲۳	 آرامش خدا
۲۲۷	 رقص
۲۳۳	 شب و روز
۲۳۹	 قدم زدن عصرگاهی
۲۴۳	 ورای شک
۲۴۷	 به‌سوی سکوت
۲۵۱	 طلوع خورشید
۲۵۷	 آغاز
۲۶۱	 راز

به زندگی ات گوش سپار.
آن را به صورت رمز و راز ژرفی که هست، ببین.
در ملالت و دردش
به همان اندازه که در هیجان و شادی:
راحت را به سوی قلب مقدس و پنهانش
لمس کن، بچش و بو کن، زیرا در تحلیل نهایی،
همه لحظات، لحظات کلیدی اند
و خودِ زندگی برکت است.

- فریدریک بوشنر^۱

وقتی می فهمی همه چیز چقدر کامل است،
سرت را به عقب کج خواهی کرد و به آسمان خواهی خندید.

- بودا

1. Frederick Buechner

یادداشت نویسنده

من اینجا نیستم تا به شما یاد بدهم چگونه شخصی بیدار یا روشن ضمیر شوید یا چگونه تمرینات معنوی انجام دهید تا وارد حالت‌های معنوی شوید. همهٔ حالات و تجارب، حتی زیباترینشان می‌آیند و می‌روند. آن‌ها ممکن است زیبا و بسیار دلپذیر باشند، اما زمانمند هستند و بنابراین می‌آیند و می‌روند.

این کتاب در مورد آن چیزی است که نمی‌آید و نمی‌رود. به امکانی اشاره می‌کند که از تلاش‌های شما برای بیدار شدن و جست‌وجویتان برای روشن‌ضمیری و تجاربتان از حالات سرور، صلح، شادی، سکوت و... فراتر می‌رود، امکانی که درست به مرکز کسی که شما واقعاً هستید - و رای کسی که فکر می‌کنید هستید - می‌رسد. به ذات بی‌کلام و رای صورت‌های این جهان اشاره می‌کند، ذاتی که در تحلیل نهایی، از صورت‌هایی که ظاهر می‌شوند جدا نیست. این چیزی است که احساس می‌کنم معنای راستین کلمهٔ «نادوگانگی» است.

زمان لازم نیست تا آنچه باشی که پیشاپیش هستی؛ اما ظاهراً زمان لازم است تا آنچه را که نیستی تشخیص دهی. مادامیکه کلمات نیازند، این کتاب در رؤیای فردیتان با شما دیدار می‌کند، تا چیزی را به شما یادآوری

کند که همیشه می دانسته اید.

و آنگاه که دیگر کلمات نیاز نیستند، خب آن موقع است که ماجراجویی
واقعاً شروع می شود.
با عشقی از جانب خودت.

جف فوستر، انگلستان، برایتون، مارس ۲۰۱۰

ورای کلام

«زندگی چنان‌که هست، هیچ معنایی ورای خودش ندارد،
همیشه در نقطه اتمام است و به‌طور هم‌زمان،
به‌اندازه شبنم صبحگاهی در سپیده‌دم خلقت تازه است.»

– لئو هارتونگ^۱

درست در قلب زندگی صمیمیتی هست که ورای کلام است.
با این حال وقتی تلاش می‌کنیم تا در مورد این صمیمیت صحبت کنیم،
لحظه‌ای که سعی می‌کنیم آن را در قالب کلمات بیان کنیم، به یک معنا آن را
کشته‌ایم؛ همان طور که تائوته چینگ^۱ بیش از دوهزار سال پیش به ما یادآوری
کرده است:

«تائویی که بتواند گفته شود

تائوی جاودان نیست.

نامیکه بتواند نامگذاری شود

نام جاودان نیست.

آن نام‌ناپذیر واقعیت جاودانه است.

نام‌گذاری،

ریشه همه چیزهای خاص است.»

درواقع این کتاب درمورد چیزی است که نمی‌تواند در قالب کلمات بیان شود: درحقیقت درست در قلب زندگی، درست در جایی که هستید، همین جا و هم‌اکنون، معجزه‌ای در حال رخ دادن است.

و آن معجزه چیست؟

لحظه حال است.

همه چیز است: مناظر، اصوات و بوهای کنونی، احساسات بدنی، تپش

قلب، تنفس...

خود زندگی است.

همه چیز و هیچ چیز است: نه چیز. و رای داستان‌هایی که ما در مورد زندگی تعریف می‌کنیم. و رای مفاهیممان، و رای باورها و تصوراتمان، و رای ایدئولوژی‌ها و فلسفه‌های پیچیده‌مان، و رای زمان و مکان، هیچ «چیز» معجزایی در هستی وجود ندارد. و رای رؤیای دوگانگی، هیچ‌گونه جدایی از هیچ نوعی وجود ندارد. اینجا حقیقت ابدی است که درست در قلب همه ادیان و سنت‌های معنوی جای می‌گیرد و نهایتاً درست در قلب دانش نوین نیز جای دارد. در لایه زیرین همه دوگانگی‌ها که زندگی ما را تعریف می‌کنند، یک واقعیت زیرلایه منفرد وجود دارد (آن را تائو، ذهن بودا، آدویتا، برهمن، خود زندگی یا انرژی بنامید یا هیچ چیزی ننامید...) و آن واقعیت از آنچه شما واقعاً هستید، جدا نیست. همان‌طور که آروین شرویدینگر^۱ دانشمند فیزیک کوانتومی آن را به زیبایی هرچه تمام‌تر بیان می‌کند: «آنچه ما به صورت بدن‌ها و نیروهای مادی مشاهده می‌کنیم چیزی جز شکل‌ها و ارتعاش‌هایی در ساختار فضا نیست. ذرات فقط شومکومن^۲ (پدیدار)

1. Erwin Schrodinger

2. schaumkommen

هستند. دنیا فقط یک بار به من داده شده است، نه اینکه یک دنیا وجود داشته باشد و یک دنیای دیگر درک شده باشد. فاعل شناسا - سوژه - و موضوع شناسایی - اُبژه - صرفاً یکی هستند. نمی توان گفت در نتیجه آزمایش های دانشمندان فیزیک مانع بین آنها شکسته شده است، زیرا این مانع وجود ندارد.»

ورای فکر، هیچ چیزی از دیگری جدا نیست. با وجود این از آن رمز و راز نامناپذیر، کلمات برمی خیزند، افکار ظاهر می شوند، جدایی، مختصر رقصی می کند و این بازی دوگانگی در درون نادوگانگی است و درنهایت صحبت کردن در مورد آن غیر ممکن است.

بنابراین شما ممکن است پرسید: چرا در مورد چیزی کتاب می نویسی که حاضرتر، زنده تر، صمیمی تر و بنابراین متناقض تر از آن است که بتواند در قالب کلمات بیان شود؟

چرا سعی می کنی و زبان دوگانه را استفاده می کنی تا در مورد آنچه ورای دوگانگی است گفت وگو کنی؟

چرا خیلی ساده ساکت نمی مانی و با آن یکی نمی شوی؟
این سؤال خیلی خوبی است!

خب کلمات هرگز این سادگی را در بر نخواهند گرفت، اما شاید بتوانند به آن اشاره کنند.

ببینید، همه کلمات این کتاب واقعاً آیند: اشاره گر. نه بیشتر و نه کمتر. آنها به منبع و سرچشمه، به اصل و ریشه همه چیز اشاره می کنند که در تحلیل نهایی با آنچه شما واقعاً هستید - ورای داستان زندگی ساخته ذهنتان - و با خود زندگی که در تهیا می رقصید، یکسان است.

ظاهر و باطن دو چیز نیستند. با کلمات بیش از این نمی‌توانیم جلو برویم.

اگر بیش از حد به اشاره‌گرها توجه کنید، کارتان به از دست دادن آنچه اشاره‌گرها به آن اشاره می‌کنند می‌انجامد. همان‌طور که در ذن می‌گویند، اگر بیش از حد به انگشت اشاره‌گر به ماه توجه کنید، ماه زیبا را از دست خواهید داد...

حال مطمئنم که هر فیلسوف نیم‌بندی قادر خواهد بود بسیاری از استدلالات این کتاب را درهم بشکند. ممکن است ادعا کند که این کتاب غیرمنطقی است، یک بخش از کتاب، بخش‌های دیگر را نقض می‌کند، متن کتاب عقلانیت و حتی شعور عام را به چالش می‌کشد و ایده‌های مطرح‌شده در اینجا افراطی یا حتی دیوانگی محض‌اند. این خوب است. من اینجا نیستم تا هیچ‌کسی را به شیوه جدیدی از تفکر بکشانم یا سیستم اعتقادی جدیدی را بر کسی تحمیل کنم یا آغازگر دین جدیدی باشم. آنچه در این کتاب در موردش گفت‌وگو می‌شود، از کل بازی «من واجد حقیقت هستم و تونه» که ما عاشق بازی کردن آن هستیم، فراتر می‌رود. این امکانی است که به قلب چیزها راه می‌یابد.

آن به ورای «من مسیحی‌ام و تو یهودی هستی»، «من سیاهم و تو سفید»، «من برحقم و تو در اشتباه» و حتی «من مرد هستم و تو زن» می‌رسد. آن بسیار فراتر از «من روشن‌ضمیرم و تونه»، «من بیدارم و تو نه»، «من آن را درک کردم و تونه»، «من دوگانه نیستم و تو هنوز دوگانه‌ای» یا حتی «من اینجا هستم و تو آنجایی» است. ورای همه این اصداد دوگانه، آزادی راستین نهفته است.

همه کلمات این کتاب به ورای منطق، ورای عقلانیت و ورای خودِ فکر و به سکوت بی کلام در قلب چیزها اشاره می کنند.

اگر می خواهید جلوتر بروید شما نیاز خواهید داشت ذهن منطقی را پشت سر بگذارید. این سفری به سوی سرزندگی است، به سوی خود زندگی، نه به سوی روشن فکری و تعقل.